

موضوع:	فلسفه بخش ۲	پایه:	۷
تاریخ:	۹۶/۰۵/۲۱	ساعت:	۸

نام کتاب: بدایة المکمه، از اول مرحله هشتم تا پایان کتاب

لطفاً به همه سوالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره دانه نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. تقدّم العلة الموجبة على معلولها من حيث انفكاك وجودها عن وجود المعلول و تقرّر عدمه في مرتبة وجودها، يسمّى التقدّم بـ..... ج ۱۴۵
 أ. الطبع ب. العلية ج. الدهر د. الرتبة
۲. در کدام مورد «حرکت» تحقق دارد؟ د ۱۶۶
 أ. الوصول إلى حدّ المسافة ب. انفصال شيء عن شيء ج. حدوث الأشكال الهندسيّة د. كلّ من الأجسام
۳. کدام گزینه مثال برای «صفات حقیقیة محضه» واجب تعالی است؟
 أ. العالميّة ب. الحيّ ج. العالم بالغير د. القادر
۴. من هو العقل الفعّال؟ أ ۲۱۸
 أ. آخر العقول الطوليّة عند المشائين ب. اولّ العقول الطوليّة عند المشائين ج. آخر العقول الطوليّة عند الإشراقيين د. واحد من العقول العرضيّة عند الإشراقيين

تشریحی

* إنّنا ربّما نأخذ مفهوم الواحد بإطلاقه من غير قياس، فنجدّه يساوق الوجود مصداقاً فكلّ ما هو موجود فهو من حيث وجوده واحد و نجدّه تارة أخرى و هو متّصف بالوحدة في حال و غير متّصف بها في حال أخرى كالإنسان الواحد بالعدد و الإنسان الكثير بالعدد المقيس إلى الواحد بالعدد و لا ينافي ذلك قولنا: «الواحد يساوق الموجود المطلق» و المراد به الواحد بمعناه الأعمّ المطلق من غير قياس. ۱۲۹

۱. با توجه به عبارت، دو لحاظ مربوط به «واحد» و فرق آنها را توضیح دهید. ب. مقصود از «واحد» در قاعده «الواحد يساوق الموجود» چیست؟
 ۱. ملاحظه «واحد» بدون مقایسه آن با موجود دیگری: بنابر این ملاحظه هر موجودی از آن جهت که موجود است «واحد» است؛
 ۲. مقایسه با موجود دیگر: در این ملاحظه یک موجود گاهی متصف به وصف «وحدت» می شود و گاهی متصف به وصف «کثرت».
 ب. مقصود، لحاظ اول (غیر مقایسه‌ای) در مورد «واحد» است.

* من أحكام تقابل التضادّ أنّه يجب أن يكون هناك موضوع يتوارد عليه المتضادّان؛ إذ لولا موضوع شخصيّ مشترك لم يمتنع تحقّقهما في الوجود، كوجود السواد في جسم و البياض في آخر و لازم ذلك أن لا تضادّ بين الجواهر إذ لا موضوع لها توجد فيه فالتضادّ إنّما يتحقّق في الأعراض. ۱۳۶

۲. عبارت «كوجود السواد في جسم و البياض في آخر» مثال برای چیست؟ ب. عبارت «إذ لا موضوع لها...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.
 أ. برای محقق نبودن شرط تضاد (عدم وحدت موضوع).
 ب. تعلیل برای اینکه بین جواهر، تضاد نیست؛ زیرا جوهر اساساً موضوعی ندارد تا اینکه فرض توارد دو جوهر بر موضوع واحد شود.

۳. «حدوث ذاتی» و مقابل آن را با مثال تعریف کنید. ۱۴۷

هو مسبوقيّة وجود الشيء بالعدم في ذاته كجميع الموجودات الممكنة و يقابل الحدوث بهذا المعنى القدم الذاتي و هو عدم مسبوقيّة الشيء بالعدم في حدّ ذاته و إنّما يكون فيما كانت الذات عين حقيقة الوجود الطارد للعدم بذاته و هو الوجود الواجب الذي ماهيته إنّيّه.

* لا مبدأ للحركة و لا منتهى لها بمعنى الجزء الأوّل الذي لا ينقسم من جهة الحركة و الجزء الآخر الذي كذلك؛ لأنّ الجزء بهذا المعنى دفعي الوقوع غير تدريجيّ فلا ينطبق عليه حدّ الحركة؛ لأنّها تدريجيّة الذات. ۱۵۵

۴. مدعی مذکور در عبارت و دلیل آن را توضیح دهید.

مدعا: حرکت، مبدأ و انتها ندارد؛ یعنی حرکت از جزئی که هم از سنخ حرکت باشد و هم قابل تقسیم نباشد، نه آغاز می‌شود و نه به چنین جزئی ختم می‌شود.

دلیل: وجود جزء برای «حرکت» با ویژگی مذکور در حقیقت، خلاف تدریجی‌الذات بودن حرکت است و خلف فرض می‌شود.

* إنَّ التقدّم و التأخّر ذاتیان بین أجزاء الزمان بمعنى أنّ كون وجود الزمان سيّلاً غير قارّ يقتضى أن ينقسم - لو انقسم - إلى جزء يتوقّف على زواله وجود جزء آخر بالفعل و المتوقّف عليه هو المتقدّم و المتوقّف هو المتأخّر. ۱۶۴

۵. مقصود از اینکه تقدم و تأخر، ذاتی زمان است چیست؟ توضیح دهید.

یعنی در ذات زمان بدون اینکه چیز دیگری را ملاحظه کنیم، متقدم و متأخر وجود دارد. توضیح: چون زمان حقیقتی سیال است، وجود هر جزء آن متوقف است برای اینکه جزء متقدم (بنابر فرض تقسیم زمان) زایل شود، بنابراین جزء متوقف علیه متقدم بالذات و جزء متوقف متأخر بالذات است.

* قيل: إنَّ التعلّل إنّما هو بتقشير المعلوم عن المادّة و الأعراض المشخصّة له حتّى لا يبقى إلّا الماهيّة المعرّاة عن التشور، بخلاف الإحساس المشروط بحضور المادّة و اكتناف الأعراض و الهیئات الشخصیّة. و فيه: أنّ هذا قول على سبیل التمثیل للتقريب، و إلّا فالمحسوس صورة مجردة علمیّة و اشتراط حضور المادّة و الإكتناف بالأعراض المشخصّة لحصول الاستعداد فی النفس للإحساس. ۱۷۷

۶. قول مذکور و ایراد آن را توضیح دهید.

قول: «تعلّل» عبارت است از جدا کردن معلوم از ماده و عوارض مشخصه مادی برخلاف «علم حسی» که مشروط به حضور ماده و عوارض مشخصه است. ایراد: «علم حسی» نیز همچون سایر علوم، حقیقتی مجرد از ماده است و اشتراط حضور ماده و عوارض مشخصه، خودشان حقیقت علم حسی نیستند بلکه فقط برای آماده سازی نفس برای پذیرفتن علم دخالت دارند نه بیشتر.

* إنَّ ما كان من المفاهیم محمولاً على الواجب و الممكن معاً كالوجود و الحیاة فهو اعتباری، و إلّا لكان الواجب ذا ماهیّة تعالی عن ذلك. ۱۸۷

۷. أ. مراد از «اعتباری» در قاعده مذکور چیست؟ ب. دلیل مدعی فوق را توضیح دهید.

أ. مفهومی است که نمی‌تواند همچون مفاهیم ماهوی عیناً در ذهن و خارج هر دو موجود شود. ب. اگر محمولی که بر واجب تعالی و ممکنات حمل می‌شود از سنخ مفاهیم حقیقی ماهوی باشد لازمه آن این است که واجب تعالی هم دارای ماهیت باشد و هو محال.

* إنَّ الموجودات - بما هي معاليل للواجب تعالی - قائمة الذوات به قیام الرابطة بالمستقل حاضرة بوجوداتها عنده فهي معلومة له علماً حضورياً فی مرتبة وجوداتها، المجردة منها بأنفسها و المادّیة منها بصورها المجردة. ۲۰۴

۸. چرا علم خداوند به موجودات علم حضوری است؟ ب. عبارت «المجرّدة منها بأنفسها و المادّیة منها بصورها المجردة» به چه مطلبی اشاره دارد؟ توضیح دهید.

أ. چون همه ماسوی الله معلول خداوند متعال هستند و معلول، وجود رابط و عین الربط به علت است، لذا وجودی مستقل از واجب تعالی ندارند و از شئون وجود او محسوب می‌شوند و علم خداوند به وجود خودش و شئون وجودیش علمی حضوری است.

ب. اشاره به این است که چون علم، وجودی مجرد دارد، بنابراین موجودات عالم اگر از قبیل مجردات اند پس واجد شرط علم هستند و خودشان بنفسه معلوم حضوری اویند و اگر مجرد نیستند به سبب تأمین شرط تجرد علم، معلوم حضوری برای خداوند، صور مجرد آنهاست.

۹. چرا واجب تعالی «مختار بالذات» است؟ ۲۱۰

إذ لا إيجاب إلّا من أمر وراء الفاعل یحمله على خلاف ما یقتضیه أو على ما لا یقتضیه و لیس وراءه (تعالی) إلّا فعله، و الفعل ملائم لفاعله فما فعله من فعل هو الذي یقتضیه ذاته و یختاره بنفسه.